

تحلیل مفهوم امنیت از دیدگاه روان‌شناختی

دکتر احمد خامسان*

مقدمه

علم روان‌شناسی با تعریف بررسی رفتار و پدیده‌های ذهنی، انسان را به عنوان موضوع مورد بررسی خود انتخاب کرده است (۱) (۲). واضح به نظر می‌رسد که در بررسی مفهوم امنیت به ویژه امنیت انسانی، یافته‌ها و بررسی‌های روان‌شناختی نقش مهمی را در توصیف، تحلیل و تبیین این مفهوم ایفا می‌کنند.

وقتی موضوع امنیت در روان‌شناسی مطرح می‌شود، ذهن بسیاری از روان‌شناسان جوان به یکی از نظریه‌های روان‌شناسی آبراهام مازلو^۱ معطوف می‌گردد. مازلو از نظریه‌پردازان نهضت انسان‌گرایانه در قرن بیستم بود که بر خلاف دیدگاه روان‌تحلیل‌گری فروید، رویکرد مثبتی را به انسان داشت (۳). مهم‌ترین دست‌آورد علمی مازلو، نظریه‌ی سلسله مراتب نیازهای او است. در این نظریه امنیت به عنوان یکی از نیازهای زیربنایی انسان مطرح شده است.

مازلو در تبیین شخصیت انسان هرم سلسله مراتب نیازها را مطرح کرده است. در این هرم نیازهای اصلی انسان در ۵ طبقه ارائه شده‌اند. طبقات پایین‌تر هرم نیازهای پایه‌ای یا فقدانی^۲ است. این نیازها حیاتی‌تر و به تبع ساده‌تر بوده و تا حدود زیادی بین انسان و حیوان مشترک هستند. طبقات بالاتر نیازهای پیچیده‌تر را دربر می‌گیرد. این نیازها خاص انسان بوده اما کمتر حیاتی است. نیازهای طبقه‌های

* استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه بیرجند، پست الکترونیکی: khamesan@yahoo.com

¹ Abraham Maslow

² Deficiency Needs / D-Needs

بالتر فقط وقتی مورد توجه فرد قرار می گیرند که نیازهای طبقه های پایین تر برطرف شوند (۳) (۴).

چهار طبقه ی اول سلسله مراتب نیازهای مازلو، نیازهای پایه ای را در برمی گیرد که شامل موارد زیر می باشد:

- طبقه اول: نیازهای جسمانی و فیزیولوژیکی: دفع کردن، خوردن، نوشیدن، نفس کشیدن و ...؛
- طبقه دوم: نیاز به امنیت: امنیت شخصی در برابر جرائم، امنیت مالی و شغلی، بهداشت و سالم بودن، امنیت در برابر حوادث و بیماری ها؛
- طبقه سوم: نیازهای اجتماعی: دوستی، صمیمیت، خانواده ی پشتیبان و با روابط مناسب داشتن؛
- طبقه چهارم: نیاز به رضایت و احترام: «احترام به خود»، «رضایت از خود» و «احترام به دیگران».

بعد از این چهار طبقه در رأس هرم، نیازها سطح بالا قرار دارند که به اعتقاد مازلو همه ی انسان ها به آن نمی رسند. نیازهای متعالی^۱، نیازهای انگیزه بخش یا نیازهای رشددهنده نام هایی هستند که به نیازهای این طبقه داده شده اند. سه نیاز اصلی نیازهای متعالی (به ترتیب سلسله مراتبی) عبارتند از: نیازهای ذهنی و فکری (نیاز انسان به یادگیری، اکتشاف و خلق)، نیازهای زیبایی شناسی (نیاز انسان برای تصور زیبا یا چیزی که از منظر زیبایی شناسی مطبوع است) و نهایتاً خودشکوفایی^۲ که به اعتقاد مازلو عالی ترین نیاز انسان است. خودشکوفایی به معنای نیاز انسان برای به حداکثر رساندن قابلیت ها و استعدادها و تلاش برای شکوفا کردن همه نیروهای درونی اش می باشد (۳) (۴).

نیاز امنیت، به عنوان دومین نیاز پایه ای بعد از نیازهای فیزیولوژیک به خوبی نقش مقوله ی امنیت (به ویژه آنچه به عنوان امنیت انسانی از آن نام برده می شود) را در رشد همه جانبه ی شخصیت انسان به تصویر می کشد. تا انسان از سوی عوامل خطرآفرین تهدید شود، نیازهای سطوح بالاتر ایجاد نخواهد رسید. اگر خواسته باشیم جامعه ای داشته باشیم با انسان هایی در عالی ترین وضع شخصیتی،

^۱ B-Needs

^۲ Self-actualization

باید بعد از تأمین نیازهای فیزیولوژیکی آن‌ها، نیازهای امنیتی تأمین شود. بسیاری از افراد فرهیخته‌ی جوامع عقب مانده صرفاً به دلیل عدم ارضا این نیاز است که دست به مهاجرت می‌زنند.

اما مفهوم امنیت در روان‌شناسی فقط در نظریه مازلو خلاصه نمی‌شود. در بسیاری از نظریه‌ها و تفسیرهای روان‌شناختی ردّ دو مفهوم احساس خطر و امنیت دیده می‌شود، هر چند ممکن است این امر به صراحت بیان نشده باشد. این موضوع خصوصاً در نظریه‌های رشد و اختلالات روانی مشهودتر است.

به طور مثال، نظر اریکسون در مورد مراحل رشد روانی (عاطفی) - اجتماعی را می‌توان از منظر مقوله‌ی امنیت مد نظر قرار داد. اریکسون به تأثیر فرهنگ، اجتماع و تاریخ بر شکل‌گیری شخصیت معتقد بود. او که در مکتب روان - تحلیل - گری فروید آموزش دیده بود، بعدها با ارائه‌ی نظریه‌ی ماندگارش از رویکرد جبرگرایانه و منفی فرویدی فاصله گرفت.

اریکسون برای توصیف رشد در تمام دوران، یک سلسله مراحل هشت‌گانه را پیشنهاد کرده است. او از این جهت نام مراحل را روانی - اجتماعی نامید، چون معتقد بود که رشد روانی افراد به ارتباط اجتماعی تشکیل شده در دوره‌های مختلف عمر آن‌ها بستگی دارد. هر یک از این مراحل با یک یا چند بحران درونی همراه هستند. به عقیده‌ی اریکسون این بحران‌ها و تعارض‌ها دارای یک جزء مثبت و یک جزء منفی می‌باشند که یکی سازنده و موجب رشد شخصیت و دیگری مخرب و موجب اختلال رشد می‌شود (۵).

مراحل نظریه‌ی اریکسون به اختصار عبارتند از: اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (طفولیت تا یک سالگی)؛ خودگردانی در برابر شرم و تردید (کودکی تا ۳ سالگی)؛ ابتکار در برابر احساس گناه (کودکی تا ۵ سالگی)؛ کوشایی در برابر احساس حقارت (کودکی تا ابتدای نوجوانی ۱۱ سالگی)؛ هویت در برابر سردرگمی نقش (نوجوانی)؛ صمیمیت در برابر انزوا (جوانی تا ۴۰ سالگی)؛ باروری در برابر بی‌حاصلی (میانسالی تا ۶۰ سالگی)؛ یکپارچگی در برابر پریشانی و رکود (پیری از ۶۵ به بالا) (۵).

اریکسون معتقد بود، زیربنای شخصیت سالم را احساس اعتمادی می‌سازد که کودک در اولین سال زندگی‌اش از ارتباط با مادر یا مراقب‌اش دریافت می‌کند. اگر کودک حس اعتماد درونی داشته باشد، احساس امنیت کرده و دنیا را امن و

باثبات و مردم را قابل اطمینان می‌بینند. این امر سنگ زیربنای رشد سالم او در سنین بالاتر و در تعارضاتی خواهد بود که در مسیر رشد در هر دوره‌ی سنی با آن مواجه است (۵).

به عبارت دیگر، مقوله‌ی امنیت در روان‌شناسی، هم در رشد انسان سالم در جنبه‌های گوناگون نقش دارد، و هم به عنوان یکی از تبیین‌های بروز اختلالات روانی و شخصیتی مد نظر قرار می‌گیرد. به طور مثال، کودکی که با به دنیا آمدن فرزند جدید در خانواده با به کارگیری مکانیزم دفاعی واپس‌روی، چهار دست و پا راه می‌رود، به دنبال ایجاد موقعیتی است که امنیت به خطر افتاده‌ی خود را در ساختار خانواده به دست آورد؛ و یا یکی از مهم‌ترین تبیین‌های رفتار وسواس گونه، به خاطر احساس ناامنی است که فرد وسواسی فکر می‌کند هر آن ممکن است آسیبی به او برسد. البته واضح است که در بسیاری از این موارد، این احساس‌ها واقعی نیستند و به هیچ وجه حقیقت ندارند (۶).

امنیت واقعیت یا احساس؟

اما ورای واکاوی امنیت در درون نظریه های روان شناختی که به طور صریح این مقوله را به بحث نگذاشته اند، می توان از منظر دیگری امنیت را در روان شناسی مورد بررسی قرار داد. به این منظور باید مشخص کرد وقتی از امنیت سخن گفته می‌شود کدام بُعد امنیت مد نظر است، چون امنیت هم به صورت احساس و هم به صورت واقعیت می‌تواند در نظر گرفته شود.

امنیت به عنوان یک حقیقت (بیرونی) امری محاسباتی بر مبنای ریاضی و حساب احتمالات است (۷). به طور مثال به چه میزان احتمال دارد که در شهری که زندگی می‌کنید وقتی برای خرید ماشین خود را در خیابان پارک کرده اید، مورد دستبرد قرار گیرد؟ محاسبه ی این احتمال بر مبنای اطلاعات موجود در ادارات پلیس از میزان جرم و جنایت در آن شهر و منطقه قابل محاسبه است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، شرکت های بیمه وقتی به طور مثال برای بیمه تصادفات یا دزدی ماشین قیمت ارائه می دهند، در مناطق مختلف (برای بیمه دزدی) و افراد مختلف (برای بیمه تصادفات) شرایط متفاوتی دارند. به طور مثال احتمال تصادف فردی که مجرد بوده، زیر سن ۳۰ ساله باشد و به تازگی گواهینامه گرفته باشد،

بسیار بیشتر از فرد مجردی که بالای ۳۰ سال سن داشته باشد و پنج سال سابقه ی رانندگی بدون تصادف دارد.

اما از دیگر سو، امنیت نوعی احساس است که توسط شخص درک می‌شود. در اینجا بحث محاسبات احتمالی وجود ندارد بلکه واکنش های روان شناختی فرد به خطر و اقدام متقابل^۱ در برابر آن مطرح است. به طور مثال، فرد ممکن است در مورد دستبرد قرار گرفتن منزل اش احساس خطر کند در حالی که احتمال این امر بسیار پایین باشد، و یا برعکس در جاییکه احتمال دزدی زیاد است ممکن است احساس خطر نکرده و فکر کند که در امنیت کامل به سر می برد. به عبارت دیگر، شما ممکن است احساس امنیت را در زمانی داشته باشید که در واقعیت و دنیای بیرون این امنیت وجود ندارد، و بر عکس، در جاییکه واقعاً امن است، احساس خطر کنید.

احساس و واقعیت امنیت به طور قطع با یکدیگر ارتباط دارند اما از سوی دیگر، آن ها کاملاً شبیه هم نیستند و باید مورد تمایز قرار گیرند (۷). برای بررسی احساس امنیت، از دیدگاه روان شناختی، باید به سؤالاتی از قبیل اینکه این احساس امنیت از کجا سرچشمه می گیرد؟، مکانیزم فعالیت آن چگونه است؟ و چرا در بعضی از موقعیت ها احساس امنیت با واقعیت امنیت بایکدیگر تفاوت داشته و همخوان نیستند؟ پاسخ داد.

به اعتقاد سشنیر^۲ (۷) یافته های چهار شاخه ی علمی در ارتباط با احساس امنیت می تواند مورد استفاده قرار گیرد: روان شناسی تصمیم گیری^۳، اقتصاد رفتاری^۴، عصب شناختی^۵ و روان شناسی خطر^۶. اقتصاد رفتاری به بررسی سوگیری های هیجانی، اجتماعی و شناختی انسان می پردازد و تأثیر آن ها را بر تصمیمات اقتصادی انسان بررسی می کند. روان شناسی تصمیم گیری چگونگی اتخاذ تصمیم را بررسی می کند. هر دوی این رشته ها با مفهوم خطر مرتبط هستند.

¹ Countermeasure

² Schneier

³ Psychology of Decision Making

⁴ Behavioural Economics

⁵ Neuroscience

⁶ Psychology of Risk

اقتصاد رفتاری، خطر اقتصادی، و روان شناس تصمیم گیری، خطرات امنیتی را مورد بررسی قرار می دهد.

از سوی دیگر، روان شناسی خطر، ادراک انسان از موقعیت های خطرناک را بررسی می کند. در این شاخه ی علمی تلاش می شود موقعیت هایی که فرد خطر را بیش از حد بزرگ می کند و زمانی که آن را دست کم می گیرد را بررسی شود. نهایتاً علم عصب شناسی نیز به نقش مغز در احساس خطر و امنیت توجه می کند. نحوه ی تفکر ما، هم از جنبه ی عقلانی و هم هیجانی، در موقعیت های خطرناک نقش مهمی در نحوی مقابله ی ما و کسب امنیت دارد. بدون شک یافته های علم عصب شناختی در این زمینه می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

امنیت به عنوان بده- بستان (مصالحه)^۱

سشنیر (۷) معتقد است امنیت نوعی بده- بستان یا مصالحه است. بده- بستان های پیرامون امنیت برای درک این مفهوم از نظر روان شناسی اهمیت بسیاری دارند. این مفهوم بر این پایه استوار شده است که امنیت مطلق وجود ندارد و همه ی حالت- های امنیت در حقیقت نوعی بده- بستان، مصالحه یا سبک و سنگین کردن بین دو چیز تقریباً متضاد است.

امنیت علاوه بر هزینه های مالی، در وقت، راحتی، آزادی عمل، توانایی ها نیز هزینه هایی را برای انسان ایجاد می کند. به طور مثال اگر برای ایجاد امنیت در خانه، درب آن را قفل کنیم، باید قفل بخریم، با صرف وقت آن را نصب کنیم و همیشه کلید آن را حمل کرده و هر موقع می خواهیم به داخل منزل برویم زمانی را نیز صرف باز کردن آن کنیم. ولی آیا می توان درب منزل را قفل نکرد؟ همه ی این ها هزینه هایی است که ما برای ایجاد امنیت پرداخت می کنیم. یا مثال دیگری که ارتباط زیادی به مسائل امنیت انسانی دارد: هر ساله تعدادی زیادی از انسان ها در تصادفات جاده ای کشته می شوند. اگر سؤال کنیم که چگونه می شود مسئله امنیت جاده ها را حل کرد؟ یک پاسخ این است که: سفر نکنیم! یا اصلاً اتومبیل تولید نکنیم! هر دوی این راه حل ها نشدنی است.

^۱ Trade-Off

اینکه ما معیارهای امنیت را به کار ببریم تا حدودی به میزان احساس ما از خطر بستگی دارد (۷). به طور مثال هر چند بستن جلیقه ی ضد گلوله می تواند تا حدود زیادی ما را در مقابل خطر تیراندازی محافظت کند، اما در جایی که احتمال این امر ضعیف باشد از جلیقه استفاده نمی کنیم. به عبارت دیگر در چنین موقعیت-هایی بستن جلیقه مصالحه ی خوبی در برابر احساس امنیت ادراک شده نیست. هیچ وقت میزان پول، وقت و کم کردن تحرکی که بستن جلیقه ی ضد گلوله ایجاد می-کند در برابر میزان امنیتی که در یک محیط نسبتاً امن ایجاد می کند، مصالحه ی خوبی نیست. اما همین عمل برای یک سرباز در میدان جنگ شاید ارزش سرمایه گذاری داشته باشد.

این ارزیابی ها توسط انسان هر روزه در سطح خرد و کلان انجام می شود. از بست کمر بند ایمنی در هنگام رانندگی گرفته تا اینکه در خرید از مغازه پرداخت را با چک انجام دهیم یا نقد یا کارت اعتباری. در بُعد وسیع تر حتی این حالت را می توانیم در مورد کلیه ی جانداران روی کره زمین نیز تعمیم دهیم. فقط انسان ها نیستند که در برخورد با خطر و برای حفظ امنیت نوعی مصالحه یا بده-بستان را انجام می دهند. این امر در مورد همه ی جانداران نیز صادق است. از نظر تکاملی، هر جانداري که از قدرت بده-بستان بالاتری در مقابله با خطر و ایجاد امنیت برخوردار باشد، احتمالاً از بقای بیشتری در طول تاریخ تکاملی خود نیز برخوردار بوده است. انسان با بالاترین قدرت مصالحه در موقعیت توانسته بیشترین میزان امنیت را برای خود ایجاد نماید و در مقایسه با سایر جانداران از قدرت بقای بیشتری برخوردار باشد.

الگوهای بدو-بستان امنیتی در انسان

انسان در سبک و سنگین کردن حوادث همیشه راه درست را طی نمی کند و در ارزیابی خود در اهمیت یا عدم اهمیت یک خطر در بیشتر موارد مبالغه می نماید. این که چرا انسان در ارزیابی های خود دچار خطا می شود، هم به عوامل محیطی و جغرافیایی^۱ و هم به عوامل مربوط به نوع انسان^۲ مرتبط است (۷) (۸).

^۱ Endemic

^۲ Hominid

در مورد رفتار متقابل انسان در مواجهه با پدیده های خطرناک، الگوهای مشترک زیادی مشاهده شده است. به طور مثال، سشینییر (۷) ویژگی های حوادث خطرناک که بر اساس آن ها انسان در ارزیابی موقعیت احساس ناامنی بیشتری می کند را بیان داشته است. به اعتقاد او ویژگی های خطر می تواند در نحوه ی ارزیابی آن، از دید احساس امنیت در انسان، اثرگذار باشد، بر این اساس در موارد زیر مردم معمولاً احساس خطر بیشتری را گزارش می کنند:

○ شدت و خشونت خطر

○ احتمالی بودن خطر

○ بالا بودن هزینه ها

○ چگونگی اثربخشی اقدامات متقابل برای کاهش خطر

به میزانی که ادراک ما از واقعیت در این عوامل فاصله بگیرد، برخورد ما با خطر برای تأمین امنیت از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد. اطلاعات کامل تری از الگوهای رفتار عرفی انسان در مواجهه ی با خطر در جدول شماره ی یک ارائه شده است. در این جدول مواردی که انسان به طور معمول در میزان خطر مبالغه کرده یا آن را دست کم می گیرد را ارائه می کند (۷).

در عصر حاضر به دلیل پیشرفت فناوری موقعیت های جدید به مراتب سریعتر از گذشته رخ می دهد. این امر موجب می شود ادراک انسان از خطر دچار مشکل و به دنبال خود مشکل عدم امنیت را به دنبال داشته باشد. موجودات زنده در مسیر تکاملی خود به مرور در مواجهه با موقعیت های جدید خطرناک، شیوه عکس العمل را یاد می گیرند، اما امروزه به دلیل سرعت تحولات امکان مواجهه ی باخطر کمتر شده است.

آنچه از منظر تکاملی در ارتباط با وضعیت امنیت، جدید است وجود جوامع انسانی در مقیاس بسیار بزرگ و با بده- بستان های امنیتی جدید است (۷). فناوری و رسانه ها به عنوان دو جنبه ی جوامع مدرن کار بده- بستان های امنیتی را تا حدودی زیادی دشوار کرده است. فناوری با پنهان کردن جزئیات کامل پیچیدگی وقایع، به نحوی که ما اطلاعات کامل و درستی از خطرات در اختیار نداریم، و رسانه ها هر چند وقایع را به وضوح در دسترس همه قرار می دهند اما گستردگی و اهمیت بسیاری از وقایع را آن طور که هست به مردم نشان نمی دهند.

جدول ۱: خرد عرفی: انسان‌ها و ادراک خطر (به نقل از سشینیر، ۲۰۰۸، ص ۵۵)

مواردی که انسان در بیان خطر مبالغه می‌کند	مواردی که انسان خطرات را نادیده می‌گیرد
حوادث جذاب و تماشایی	حوادث کسل‌کننده و بیروح
حوادث کمیاب و نادر	حوادث عادی و عمومی
حوادثی که قابلیت تجسم دارد	حوادث ناآشنا
حوادثی که از کنترل خارج است یا از بیرون تحمیل شده	حوادث که بیشتر تحت کنترل انسان بوده و آن را داوطلبانه قبول می‌کند
حوادث در مورد آن صحبت شده	حوادث در مورد آن بحث نشده
حوادث مصنوعی، ساخته‌ی انسان	حوادث طبیعی
حوادث آنی و بدون مقدمه	حوادث طولانی مدت یا شایع
حوادث ناگهانی	حوادث در طول زمان به مرور ظاهر می‌شود
حوادث بر خود فرد اثر می‌کند	حوادث که بر دیگران اثر می‌کند
حوادث جدید و ناآشنا	حوادث آشنا
حوادث نامعلوم	حوادث به خوبی درک شده
حوادثی که هدفش فرزندان هستند	حوادثی که هدفش خود فرد است
حوادثی که اخلاقاً اهانت آورند	حوادثی که به طور اخلاقی مطلوب‌اند
حوادثی که به موقعیت جاری ارتباطی ندارد	حوادثی که به موقعیت فعلی انسان مرتبط است

به نظر می‌رسد باید تحقیقات حوزه‌های چهارگانه‌ای که قبلاً نام برده شد (اقتصاد رفتاری، روان‌شناسی تصمیم‌گیری، روان‌شناسی ریسک، و علوم عصب شناختی) در ارتباط با موضوع امنیت و خطر (ریسک) به خوبی واکاوی شود. البته جستجو و بحث پیرامون تحقیقات مربوط به روان‌شناسی امنیت هم جنبه‌ی مثبت و هم جنبه‌ی منفی دارد.

در جنبه مثبت، می‌توان با انجام این مطالعات چگونگی همخوان کردن احساس امنیت انسان‌ها را با واقعیت بررسی نمود؛ و در جنبه‌ی منفی تحقیق روی این موضوع ممکن است مورد استفاده‌ی اشخاص، شرکت‌ها و حتی دولت قرار گیرد تا به سادگی برای مردم احساس امنیتی به وجود آوردند در حالی که این احساس

امنیت در دنیای خارج وجود ندارد. البته در بسیاری از تحقیقات علمی از جمله روان‌شناسی همیشه این تعارض وجود داشته است که نتایج تحقیقات علمی ممکن است مورد سوء استفاده ی اشخاص و حکومت ها قرار گیرد (۷).

آنچه به نظر می رسد باید در این زمینه بیش از هر چیز دیگری مورد توجه قرار گیرد، ادغام احساس و واقعیت امنیت است. احساس و واقعیت امنیت با یکدیگر متفاوت است، اما این دو بخش به شدت به یکدیگر وابسته بوده و بر هم اثر می‌گذارند. تحقیقات بیشتر در این زمینه می تواند راه را برای ارائه ی روش هایی هموار سازد که این دو بخش امنیت را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک سازد. اگر چنین چیزی تحقق یابد، امنیت انسانی، حداقل از جنبه ی شخصی آن، بیش از گذشته گسترش خواهد یافت، چون انسان ها مهارت مقابله ی با خطرات را با ارزیابی صحیح آن و به کارگیری روش های مقابله یاد خواهند گرفت و در چنین وضعیتی کمتر در مقابله با خطرات آسیب پذیر خواهند بود.

منابع

1. Eysenck. M. W. (2004). Psychology. New York: Psychology Press.
۲. اتکینسون، ر. ل، اتکینسون، ر. ش. و هیلگارد، ا. ر. (۱۳۶۸). زمینه روان‌شناسی عمومی: ترجمه: محمد تقی براهنی و همکاران. تهران: رشد.
۳. شاملو، سعید (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
۴. شولتز، دوان (۱۳۷۸). نظریه شخصیت. ترجمه: یوسف کریمی. تهران: ارسباران.
۵. جمعی از مؤلفان (۱۳۷۰). روان‌شناسی رشد یک. تهران: سمت.
۶. ویل، د. و ویلسون، ر. (۱۳۷۸). وسواس و درمان آن. ترجمه: سیاوش جمالفر. تهران: نشر ارسباران.
7. Schneier, B. (2008). The psychology of security. In S. Vandenay (Ed.): AFRICACYPT 2008 (pp. 50-9). Germany: Spriger-Verlad Berlin Heidelberg.
8. Odliyzko, A. (2009). Economics, psychology and sociology of security. Online available.